

## احوال شخصی یا نظام خانواده در آیین یهود



**نگارنده:** پوهندوی نصیراحمد ایوبی\*

### چکیده

احوال شخصی از ابتدای خلقت تاکنون از مسائل مهم و اساسی در زنده‌گی انسان بوده و از جای‌گاه برجسته‌یی نزد انسان‌ها برخوردار است. هرکدام از ادیان آسمانی و بشری اهمیت ویژه‌یی به این امر قائل‌اند، چنان‌که باب خاصی را در کتاب‌های فقهی و حقوقی خود برای آن باز نموده‌اند. یکی از آیین‌های آسمانی، یهودیت می‌باشد؛ این آیین اهمیت ویژه‌یی به موضوع احوال شخصی قائل شده است. اهمیت موضوع در این است که روابط نزدیک در بعضی از مسائل عبادی که تحریف نشده باشد و موضوعات دیگری، میان ادیان آسمانی، به‌خصوص اسلام و یهودیت وجود دارد. این تحقیق در حقیقت پاسخی است به این سؤال که: احوال شخصی (نظام خانواده) در آیین یهود از چه اهمیت و جای‌گاهی برخوردار بوده و چه‌گونه عملی می‌گردد؟ این تحقیق به شیوه کتاب‌خانه‌یی با روش توصیفی - تحلیلی انجام یافته است و با استفاده از منابع معتبر تاریخی و عقیدتی و مطالعه این منابع در قالب کتاب بهره‌گرفته شده است. نتایجی که از این تحقیق به‌دست می‌آید، این است که هر دینی دارای احکام مختلف تشریحی خود است و آن را به روش و شیوه خاص خود انجام می‌دهد. در بعضی موارد، وجوه تشابه در این ادیان زیاد است، ممکن است همین تشابهات به‌گونه‌یی ما را متوجه این موضوع گرداند، که منشأ اولیه این ادیان در ابتدا یکی بوده باشد.

**واژه‌گان کلیدی:** احوال شخصی، آیین یهود، نظام خانواده.

غالب (فصل‌نامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی پوهنتون غالب)  
دوره و سال دوازدهم نشراتی. شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

\* استاد پوهنخی/ دانش‌کده شرعیات، پوهنتون/ دانش‌گاه هرات، هرات، افغانستان (E-ayubi\_nseer@yahoo.com)

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Received: 12/ 09/ 2023

Accepted: 20/ 12/ 2023



OPEN ACCESS

<<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.12.I.4.8>

PP: 145-166

## Personal status or Family System in Jewish Religion

**Author:** Naseer Ahmad Ayubi\*



### Abstract

Personal status since the beginning of creation, has been one of the significant and fundamental issues and has a prominent place among humans. Each of the heavenly and human religions gives special value to this issue, as they have opened a special chapter for it in their jurisprudence and legal books. One of the heavenly religions is Judaism; this ritual has given special importance to personal status.

The significance of the issue is that there are close relationships in some worship issues that are not distorted, and there are other issues between the heavenly religions of Islam and Judaism. The research has been done in a library style with a descriptive-analytical method and by using reliable historical and ideological sources and studying these sources via books. The results obtained from this research show that every religion has its own different legal rules based on its way.

In some cases, many similarities were shown in these religions, it is possible that these similarities make us realize that the main origin of these religions was the same at the beginning.

**Keywords:** Personal Status, Jewish Religion, Family system.

\* Faculty of Sharia, Herat University, Herat, Afganistan (E-ayubi\_nseer@yahoo.com)



## ۱. مقدمه

احوال شخصی (نظام خانواده) از مسائل مهم و اساسی زنده‌گی انسانی به حساب می‌آید؛ ادیان مختلف آسمانی، زمینی و هم‌چنان قوانین بشری به این مسأله توجه خاص مبذول داشته‌اند؛ براین‌اساس، دیده می‌شود که سبک زنده‌گی در قانونی‌ساختن و ارج‌گزاری به مسألهٔ احوال شخصی نقش بارز و برجسته‌یی دارد. این موضوع بر سرگذشت تمدنی ملت‌ها نیز انعکاس داشته است؛ پس می‌توان گفت که عامل دینی از قوی‌ترین عوامل تأثیرگذار در تعیین مرزبندی‌های عمومی در عرف و عادت‌ها، رسم‌ورسوم و قانون‌گذاری‌ها نقش برجسته‌یی دارد؛ و دارای تأثیرات مهم در ساختار پایه‌های زنده‌گی می‌باشد.

انسان‌های اولیه از زمانی که پا بر کرهٔ خاکی گذاشتند، با این موضوع آشنا بوده و روابط اجتماعی خود را از این طریق تحکیم می‌بخشیدند؛ البته مسائل و موضوعات حقوقی و قانونی آن، زمانی مدون گردید که شرایع آسمانی نسبت به این قضیه توجه خاص از خود مبذول داشته و آن را از مسائل مهم و پیمان مقدس و محکم اجتماعی به حساب آورده و باب خاصی برای آن گشودند. بعد از آن بود که این موضوع در قوانین مدون بشری نیز جای گرفت و اهمیت فوق‌العاده‌یی به آن قائل شدند؛ چنان‌که قوانین حمورابی، روم باستان، یونان باستان، بین‌النهرین، مصر باستان، ایران باستان به این مسائل پرداخته و اهمیت خاصی به آن داده‌اند.

در اسفار پنج‌گانهٔ تورات، به‌خصوص سفر پیدایش، قرآن کریم (سوره‌های مختلف قرآنی)، تفاسیر مختلف، احادیث نبوی کتاب‌های فقهی مسلمانان، کتاب‌های اخلاقی و هم‌چنان قوانین شرعی مسیحیان به این مسأله دقت و توجه خاص نموده‌اند؛ این مسأله از جملهٔ مسائل و امور مهم زنده‌گی بشری می‌باشد؛ چرا که تنظیم‌کنندهٔ امور شخصی، خانواده‌گی و اجتماعی است. پرداختن به مسائل احوال شخصی در حقیقت دقت در موضوع هویت افراد، خانواده و جامعه می‌باشد. کسانی که به این موضوعات اهمیت و ارج قائل می‌شوند، به دنبال هویت حقیقی خود هستند؛ قوم یا ملت یهود از جمله ملت‌هایی است که بیش‌ترین توجه را به این موضوع داشته است؛ چنان‌که یک بخش مهم از کتاب مقدس (سفر پیدایش) به این موضوع اختصاص یافته است. در کتاب‌های مقدس دیگر یهود به‌خصوص تلمود، به این موضوع توجه خاص نموده است.

آیین یهود در میان آیین‌های زندهٔ جهان تنها آیینی می‌باشد که بر محور قومیت بنا گردیده است. این ویژه‌گی زمانی به این آیین وارد شد، که ایشان با حوادث زیان‌باری در طول تاریخ روبرو شدند. مهم‌ترین این حوادث به نام اسارت بابل یاد می‌شود، که در سال ۵۸۶ ق.م. اتفاق افتاد. در این حادثه تمامی قوم به اسارت رفت. خانه‌ها و عبادت‌گاه‌های‌شان ویران گردید و منابع مقدس دینی‌شان نیز حریق گردید و از بین رفت. مدت ۴۸ سال این دوره به درازا کشید؛ در طول این مدت یهودیان با

شکنبه‌ها و بی‌مه‌ری‌های فراوانی مواجه گردیدند. این موضوع باعث شد تا بزرگان یهود در آن برهه زمانی در مسائل خانواده‌گی و احوال شخصی خود تجدیدنظر نمایند؛ بنابراین دو تن از بزرگان یهود به نام عزرا و نحمیا، مسؤلیت بازسازی قوم یهود را بر عهده گرفتند؛ عزرا مکلف به نوشتن و جمع‌آوری متون مقدس گردید و موفق شد تا آن‌چه که در حافظه‌ها بود را جمع‌آوری و تدوین نماید. از این زمان بود، که تغییرات شگرف و عمیقی در متون مقدس یهود به‌وجود آمد. نحْمِیَا مکلف به بازسازی قومی در میان یهود گردید؛ بر این اساس نژاد بنی اسرائیل را از غیر اسرائیلی خالص گردانید. چنان‌که زنان غیر اسرائیلی را از دایره قومی این قوم طرد و بیرون ساخت و بر مردان اسرائیلی ازدواج با زنان غیر اسرائیلی را ممنوع و حرام گردانید. از آن زمان به بعد، این آیین تبدیل به آیین خالص قومی گردید؛ بر این اساس، کتاب‌های مقدس یهود باب خاصی را در مسائل احوال شخصی یهود گشودند. از جمله کتاب تلمود که به عقیده یهود کتاب عقیدتی، فقهی و تفسیر و شرح تورات می‌باشد؛ بنابراین، هر پژوهش‌گر و محقق که در خصوص ادیان به خصوص آیین یهود تحقیق و پژوهشی داشته باشد، نیاز است تا از زاویه احوال شخصی و هم‌چنان تأثیرات ادیان دیگر بر این آیین آگاهی حاصل نماید.

این موضوع باب تازه‌یی از شناخت دقیق و بیش‌تر یهود به خواننده به دست می‌دهد و به موضوعات و مسائل دخیل (تحریف‌شده) آشنا می‌گردد و به این قضیه پی‌می‌برد که چه تغییراتی در اصول اولیه این آیین در خصوص احوال شخصی به‌وجود آمده است؛ ضرور است تا یک پژوهش‌گر علوم وحیانی به‌صورت درست به این قضیه پی‌ببرد، که آیا آیین‌های آسمانی غیر از اسلام، به‌خصوص آیین یهودیت ویژه‌گی وحیانی‌بودن خود را حفظ نموده است یا از اصل خود به دور مانده است؟ این‌جاست که اهمیت این پژوهش در شناخت ادیان تحریف‌شده از غیر تحریف‌شده واضح و مشخص می‌گردد.

باتوجه به موضوع مورد بحث، بعد از مراجعه به منابع و سرچشمه‌ها، به‌صورت مستقل، کتاب، رساله و یا کدام مقاله‌یی تحت این عنوان به زبان‌های ملی (فارسی و پشتو) در این خصوص نیافتیم؛ از آن‌جا که محیط و محدوده جغرافیایی ما با فقر فرهنگی و معلوماتی مواجه است، کم‌تر دیده می‌شود، افرادی به چنین تحقیقاتی روی بیاورند؛ بر این اساس، با مراجعه به کتاب‌های علمی در این خصوص، که به زبان عربی به رشته تحریر در آمده است، این مقاله هستی یافته است.

هم‌چنان این تحقیق، این اهداف را دنبال می‌کند: بیان و توضیح احوال شخصی یهود با توجه به منابع تحقیقی پژوهشی در این خصوص؛ بررسی مسائل مهم احوال شخصی قوم یهود؛ شرح مسائل ازدواج و طلاق در یهودیت با توجه به منابع مؤثق علمی و شناخت و معرفی این موضوع که یهودی حقیقی کیست.

تحقیق حاضر در حقیقت پاسخ‌گو به این سؤالات است که: مهم‌ترین موضوعات و مسائل مربوط به احوال شخصی یهود چیست؟ ازدواج و طلاق در یهودیت، از چه اهمیتی برخوردار است؟ از دیدگاه یهود، یهودی حقیقی چه کسی می‌باشد؟

این تحقیق به شیوه کتاب‌خانه‌یی و با روش توصیفی - تحلیلی انجام یافته و با استفاده از منابع معتبر تاریخی و عقیدتی و مطالعه این منابع در قالب کتاب بهره گرفته شده است. نتایجی که از این تحقیق به دست می‌آید، این است که هر دینی دارای احکام مختلف تشریحی خود است و آن را به روش و شیوه خاص خود انجام می‌دهد. در بعضی موارد، وجوه تشابه در این ادیان زیاد است، ممکن است همین تشابهات به گونه‌یی ما را متوجه این موضوع گرداند، که منشأ اولیه این ادیان در ابتدا یکی بوده باشد.

## ۲. مفاهیم اساسی

### ۲-۱. مفهوم و معنای احوال شخصی

اصطلاح احوال شخصی یک اصطلاح غربی می‌باشد، که در فقه اسلامی جای گرفته است؛ این اصطلاح نه در قرآن کریم، نه در سنت نبوی و نه هم در کتاب‌های علمای مسلمان ذکر نشده است؛ مسلمانان قبل از این، با این اصطلاح مضمون و مفاد آن آشنایی نداشتند، بل که اصطلاح وارداتی از غرب می‌باشد، تا بر تمامی مسائل و موضوعاتی دلالت نماید که به موضوع ازدواج، طلاق، میراث، مسأله شیرخواره‌گی و ... در ارتباط می‌باشد؛ چنان که در کتاب سیاست شرعی در احوال شخصی چنین آماده است: «اما اصطلاح احوال شخصی، اصطلاحی می‌باشد که تحت این نام به نزد فقیهان مسلمان شناخته شده نبوده است، بل که آن را با فحوا و مضمون دیگرش می‌شناختند؛ چنان که بر هر کدام از موضوعات آن نام ویژه‌یی اطلاق می‌نمودند؛ مانند کتاب نکاح یا باب نکاح، کتاب طلاق، کتاب نفقه‌ها و غیر آن» (عبدالفتاح، ۱۹۹۸ م: ۳۰). اصل این اصطلاح به قرن سیزدهم میلادی بر می‌گردد؛ چنان که در ایتالیا دیدگاهی به وجود آمد که به نام دیدگاه احوال نام‌گذاری شد؛ یعنی قانون‌ها بر اساس تقسیم قوانین به دو بخش: یک بخش که موضوع آن اشخاص می‌باشند و به نام قانون احوال شخصی نامیده می‌شود، و بخش دیگر آن موضوع آن چیزهای مختلف است که به نام قانون احوال عینی یاد می‌گردد (صاوی، ۱۹۴۶ م: ۹۱-۹۲). بعد از استفاده این اصطلاح در ایتالیا به اروپا نیز انتشار یافت؛ چنان که به گالی فرانسه رسید و از آن جا بود که به تشریح اسلامی نفوذ نمود. در کتاب الوسیط چنین آماده است: «اصطلاح احوال شخصی توسط قانون فرانسه‌وی به قوانین عربی نفوذ نموده است» (کشور، ۱۹۹۹ م: ۳۰). اولین کس از معاصران که این اصطلاح را به کار برد، محمد قدری پاشا بود، چنان که در سال ۱۸۹۰ م، سه کتاب بر اساس مذهب احناف جمع‌آوری نمود؛ یکی از

این کتابها در مورد احوال شخصی بود، تحت نام: «الأحكام الشرعية في الأحوال الشخصية» (ظیبانی، ۱۹۹۰ م: ۲۴۰-۲۴۱).

آن‌گاه این اصطلاح براساس معنایی که بر آن گذاشته شده بود جا افتاد؛ چنان‌که در شناخت و تعریف آن نزد معاصران چنین آماده است: «این‌ها عبارت‌اند از احکام خانواده از آغاز پیدایش تا پایان آن، که عبارت باشد از ازدواج، طلاق، نسب، نفقه، میراث و ...، و هدف آن تنظیم روابط زن و شوهری و نزدیکان نسبت به یکدیگر است» (زحیلی، ۱۹۹۲ م: ۳۳/۱ و ۳۴/۱). یا عبارت است از: «مجموعه‌یی از اوصافی که به انسان ارتباط دارد و او را در جامعه، نسبت به دیگران متمایز می‌سازد؛ و عبارت است از منبع و اساس حقوقی که از آن بهره‌مند می‌گردد، و مسؤولیت‌هایی است که بر دوش وی گذاشته می‌شود؛ این ویژگی‌ها به شایسته‌گی شخص و براساس آن که وی به یک خانواده و وطن تعلق دارد، به او داده می‌شود» (خطیب، ۱۹۶۴ م: ۷).

## ۲-۲. مفهوم و معنای یهود

در مورد کلمه یهود اختلاف است، که آیا عربی است یا غیر عربی؛ بعضی گفته‌اند: این کلمه عربی است، از هود گرفته شده است، که معنای آن همان توبه و بازگشت می‌باشد. به باور بعضی این کلمه غیر عربی است و به یهودا، یک‌تن از نواده‌گان بنی‌اسرائیل نسبت داده می‌شود؛ یا به دولت یهودا، که بعد از سلیمان<sup>(ع)</sup> در فلسطین حاکمیت داشت نسبت داده می‌شود؛ این معنا راجح‌تر است؛ چرا که این نام را یهودی‌ها در کتاب‌های خود ذکر ننموده‌اند (آن‌چه که نصرانی‌ها به نام عهد قدیم می‌شناسند)؛ مگر در سفر عزرا که در مورد اسارت قوم بنی‌اسرائیل و دولت یهودا به بابل بحث می‌کند (فیروزآبادی، ۱۳۱۵: ۴/۴۲۰). اسفار قبل از آن، بر ایشان نام مردم و اسرائیل را اطلاق نموده‌اند؛ اما بعد از دوره اسارت به نام یهود شناخته می‌شدند؛ چرا که ایشان مردم دولت یهودا بودند. از این موضوع دانسته می‌شود که گذاشتن لقب یهود بر ایشان از طرف پادشاهان فارس بوده است؛ زیرا بعد از سقوط دولت بابل، یهودی‌ها زیر حکم ایشان قرار گرفتند (خلف، ۱۴۱۸ ق: ۳۷). یهودی‌ها گمان می‌کنند، که از پی‌روان موسی<sup>(ع)</sup> می‌باشند.

در قرآن کریم به نام «قوم موسی» و «بنی اسرائیل» به جهت نسبت‌شان به یعقوب<sup>(ع)</sup> و هم‌چنان به نام «اهل کتاب» و «یهود» نام‌گذاری شده‌اند. به این نکته باید اشاره نمود، که نام اخیرشان (یهود) در جاهایی که از آنان به بدی یاد شده است یادآوری شده است؛ این خود نمایان‌گر این موضوع است که این لقب زمانی بر ایشان گذاشته شد، که وضعیت‌شان به فساد گرایید و از دین الهی منحرف شدند (شلیبی، ۱۹۸۴ م: ۸۶).

## ۳. احوال شخصی یهود

## ۳-۱. ازدواج

سن اجباری برای صحت ازدواج سیزده ساله گی برای مرد و دوازده ساله گی برای زن می باشد؛ اما بر کسی که قبل از این سن نشانه های بلوغ ظاهر شده باشد، نکاح اش جایز می باشد؛ کسی که به بیست ساله گی برسد و ازدواج ننماید سزاوار لعنت می گردد (شلی، ۱۹۷۳ م: ۲۹۸). براین اساس، مجرد باقی ماندن مرد یا زن یهودی در حقیقت، مخالف این دین می باشد. در ماده (۳۹۳) قانون مدنی یهود چنین آمده است: «بدون شک، بر هر یهودی واجب است که ازدواج نماید و کسانی که مجرد باقی می ماندند، باعث می گردند تا الله (ع) به ملت اسرائیل توجه نکند» (ظا، ۱۹۷۱ م: ۱۹۱).

ازدواج در یهودیت در حقیقت معامله خرید و فروش است، که براساس آن، زن کنیز مرد می شود؛ او در حقیقت از پدرش خریداری می گردد؛ بنابراین، شوهرش با دار مطلق وی محسوب می گردد. ازدواج زمانی صورت می گیرد که یک تن از کاهنان، آن را برکت بخشد و مرد به زن، انگشتر یا تحفه دیگری که با ارزش باشد، در حضورداشت حداقل دو شاهد بدهد. این جاست که عقد انجام می شود؛ اگر در مراسم عقد، ده مرد یا بیش تر شرکت نمودند، عقد با درودها و دعاها تعقیب می شود و همه در آن شرکت می کنند. از جمله عادت ها در اندیشه یهود این است: مرد هنگامی که ازدواج نماید به ارتش نمی پیوندد و به کارهایی که او را از همسرش، به مدت یک سال دور گرداند مشغول نمی شود؛ بنابراین، ماه عسل در اندیشه یهود یک سال کامل است (شلی، ۱۹۷۳ م: ۳۰۰).

زنده گی زناشویی با خطبه یی که در زیرگنبدی مخصوص برپا می گردد، آغاز می شود. بر خاطب و مخاطوب (زن و مرد) ضرور است تا جهت اعلام خطبه، روز قبل را روزه بگیرند. خطبه یی که با حضور دو شاهد که غیر از نزدیکان زن و شوهر باشند و خاص به این امر تعیین شده اند، دایر می گردد. بر شوهر ضرور است تا تعهدنامه نوشته شده یی را ارائه بدارد، که دربرگیرنده ضمانت هایی نسبت به حقوق همسر در آینده می باشد. هدف از ازدواج زیاد شدن نسل، آمیزش، طلب عفت، پاک دامنی و ساختن لانه زناشویی می باشد. برای زن و شوهر ضرور است تا در مدت حیض (عادت ماهوار) و هفت روز بعد از آن، نباید با یکدیگر هم بستری نمایند. این موضوع را به نام مدت جدایی می نامند؛ بعد از این مدت، ارتباط جنسی میان زن و شوهر واجب می گردد. بر همسر ضروری است تا در حوض مخصوصی که آب آن از باران جمع شده باشد غسل نماید. همین غسل را مخاطوبه نیز قبل از دخول، انجام دهد (عرفان، ۱۹۹۷: ۱۳۴-۱۳۵).

ازدواج میان یهودی و غیر یهودی حرام است. غیر یهودی در کتاب های شریعت یهود، کافر نامیده می شود. مسلمانان، مسیحیان، مشرکان و زندیق ها در این مورد به نزد یهود یک سان می باشند؛ بنابراین، ازدواجی که میان یهودی و زن کافر، یا عکس آن صورت گرفته باشد، باطل است؛ زنده گی

زناشویی انجام شده بین این دو، فسق، فجور و زناى دایمی محسوب می‌گردد؛ فرزندانى که در نتیجه این همبستری پست و فرومایه به دنیا می‌آیند، فرزندان زنا به حساب می‌روند. بعضی از قانون‌گذاران یهود تنها به وحدت در دین‌داری میان زن و شوهر اکتفا نمی‌نمایند، بل که بر وحدت میان مذهب نیز تأکید می‌ورزند. نزد یهودیان این درست است که میان دو تن که یکی از ایشان بیگانه باشد و سپس دین یا مذهب را به صورت شرعی آن پذیرفته است، ازدواج صورت گیرد و فرزندانى که در نتیجه چنین ازدواجی به دنیا می‌آیند (ازدواج دو تن که یکی یهودی و دیگری بیگانه است، این فرزندان وابسته به یهود می‌گردند؛ البته از طریق داخل شدن و پذیرفتن عقاید دین‌شان)، اما درست نیست که این فرزندان، به حیث کاهن در اسرائیل قرار گیرند. این خود تأکیدی است بر ویژه‌گی نژادپرستی، که بیش تر قوانین یهودی به آن متصف می‌باشند؛ براین اساس، یکی از مواد قانونی یهود می‌گوید:

اگر یک اسرائیلی مرتد شد و سپس به صورت شرعی با یک زن اسرائیلی ازدواج کرد، عقد وی باطل است. همچنان اگر زن اسرائیلی مرتد شد، ازدواجش با یک مرد اسرائیلی درست نیست؛ معنای این موضوع این است که ازدواج به نزد یهود فرعی از ایمان نیست، بل که فرعی از نژادپرستی می‌باشد؛ بنابراین، وی اسرائیلی باقی می‌ماند اگرچه کافر گردد، زن اسرائیلی نیز همین‌گونه می‌باشد (ظاها، ۱۹۷۱ م: ۱۹۲).

شریعت یهودی مرد را تا زمانی که توان نفقه آن را نداشته باشد به عدم ازدواج سفارش می‌کند؛ چنان که در کتاب مشنأ آماده است: «تورات راه درست را که بر مرد ضرور می‌باشد تا آن را دنبال نماید ترسیم نموده است؛ بنابراین در قدم اول بر او ضرور است تا خانه‌اش را بسازد. بعد از آن تاک انگور بکارد. بعد از آن ازدواج نماید» (منبع). چنان که تلمود به دقت زیاد در انتخاب همسر و عدم اقدام بر ازدواج وی، مگر بعد از دیدن آن، سفارش می‌کند؛ همچنان بر ضرورت تناسب میان مرد و زن از حیث سن و حجم نیز تأکید دارد، تا نسل نیکویی به دست آید؛ از جمله سفارشات شریعت یهود برای مرد این است که: «زن را از نفس مستوای اجتماعی خود انتخاب ننماید، بل که به‌تر است تا هنگام انتخاب همسر، یک درجه پایین‌تر از خود را بر گزیند؛ چرا که در صورت ازدواج با زن بالاتر از خود، از طرف زن و خویشاوندانش تحقیر می‌شود» (سرور، ۱۹۷۹ م: ۶۴).

زنی که ازدواج نموده باشد، مانند شخص خردسال، طفل و دیوانه است؛ خرید و فروش برایش جایز نیست. در شریعت یهود آمده است که تمامی سرمایه زن، ملک شوهرش می‌باشد، و زن کدام حقی غیر از مهر مؤجل، که در عقد ازدواجش ذکر شده باشد، ندارد و آن را بعد از مرگ شوهر یا هنگام طلاق می‌طلبد. براین اساس، هر نوع مالی که به زن برسد و تمامی آن چه را که می‌یابد یا براساس تلاش و کوشش خودش به دست می‌آورد، و تمامی آن چه که در مراسم عروسی‌اش به وی هدیه شده باشد، ملک شوهرش است؛ و شوهرش هر قسمی که بخواهد در آن تصرف می‌کند (شلبی، ۱۹۷۳ م: ۳۰۱). در شریعت یهود ازدواج با همسر کاکا (عمو) و کسی که همسر برادرش بوده باشد،



البته در صورتی که فرزندی از او به دنیا آورده باشد حرام است؛ هم‌چنان شیرخواره‌گی (رضاعت) سبب تحریم ازدواج نیست (همان: ۲۹۹).

### ۳-۱-۱. تعدد ازواج (چندهمسری)

چندهمسری از نگاه شرعی به نزد یهود جایز است. در تحریم آن یک متن هم نیامده است؛ نه در تورات و نه در تلمود. این عادت در میان یهود وجود داشت، این که بیش از یک زن اختیار نمایند. در این دین حد معینی بر چندهمسری وجود نداشت؛ چنان که برای مرد یهودی جایز بود که بدون قید و شرط هر اندازه از زن‌ها که خوشش می‌آمد، برایش جواز داشت تا آنان را برایش بگیرد (ظاظا، ۱۹۷۱ م: ۱۹۱-۱۹۳)؛ اما بعضی از شارحان تلمود تعداد همسران شرعی را که ممکن است یک مرد یهودی برایش نگاه‌دارد و در عصمتش باشد، به چهار زن قرار دادند؛ اما فقط این سرمایه‌داران بودند که چند همسر داشتند و دیگران این کار را نمی‌کردند؛ مگر به ندرت (سرور، ۱۹۷۹ م: ۶۴).

اما در قرون وسطی (میانه) حاخام یهودی (عالم دین یهود) به نام جرشوم فرزند یهودا ظهور کرد. وی به واجب بودن تحریم چندهمسری در میان یهود فتوا داد. این فتوا بر این اساس صورت گرفت که اقلیت‌های یهودی در قرون وسطی (میانه) به سبب چندهمسری در اروپا با تحقیر و شکنجه روبه‌رو می‌شدند؛ این چیزی بود که مسیحیت آن را به صورت قطعی حرام قرار داده بود؛ بنابراین، حاخام جرشوم خواست تا کدام حدی در این خصوص، نسبت به این پدیده آزردهنده که از جمله پدیده‌های تکوینی جامعه یهودی بود قرار دهد؛ اما اجتهاد این حاخام در مجلس‌های ملی و محکمه‌های احوال شخصی یهود مورد اتفاق قرار نگرفت و جنبه تطبیق قانونی نیافت؛ مگر در سال ۱۲۴۰ م، که کاهنان یهود بر تحریم این امر اتفاق نمودند؛ بر این اساس، به مواد قانونی که یهود خود را ملزم به اجرای آن در جوامع غربی می‌دارند، این است که آنان بر این موضوع تأکید می‌ورزند که هر کس با فتوای حاخام جرشوم مخالفت ورزد، بدون تردید تحت مجازات تکفیر، راندن، خلع شدن از جامعه اسرائیلی قرار می‌گیرد؛ اما ابن شمعون که در میان مسلمانان زنده‌گی می‌کرد، در بندهایی از قانونی که خودش آن را نوشته است می‌گوید: «اگر مردی زنده‌گی پُردرآمدی داشت و توان برقراری عدالت در او بود، یا کدام توجیه شرعی به نزدش بود، برای او جایز است تا با زن دیگری ازدواج نماید. از این جا روشن می‌گردد که شریعت یهود رنگ‌پذیر بوده و از شریعت‌های دیگری که در مجاورت آن باشد تأثیر می‌پذیرد؛ چنان که نمایان می‌باشد، حاخام جرشوم در حرام‌قراردادن دایمی این موضوع مانند مسیحی‌ها رفتار و برخورد نموده است؛ بر این اساس، که وی در اروپای کاتولیکی زنده‌گی می‌کرد، در حالی که ابن شمعون متأثر از شریعت اسلامی بود؛ چنان که دیده می‌شود تا نه قرن بعد از فتوای حاخام جرشوم بر اساس آن که وی در قاهره زنده‌گی می‌کرد، اما وی در این مسأله از تشدد کار نگرفت» (ظاظا،

۱۹۷۱ م: ۱۹۲-۱۹۳)؛ براین اساس، اختیار چندهمسری به نزد یهودی‌های ساکن در میان جوامع اسلامی مرسوم و عادی بود (عرفان، ۱۹۹۷ م: ۱۳۵).

### ۳-۱-۲. طلاق

شکی نیست که طلاق در تورات امر ثابتی بوده و به دست مرد می‌باشد؛ بدون قید و شرط از آن استفاده می‌نماید. شریعت یهود مرد را از طلاق دادن همسرش منع نمی‌کند؛ حتماً اگر کدام سببی وجود نداشته باشد، غیر از آن که مرد خواسته باشد که با زن زیباتری ازدواج نماید، اما برای مردی که اهل خیر و نیکی است، مناسب و درست نیست که بدون سبب که طلاق را واجب می‌گرداند، اقدام به جدایی نماید (عبدالمنعم، ۱۹۹۴ م: ۹۷).

اسبابی که به سبب آن طلاق حلال می‌گردد، سه چیز است: زنا، عقیم‌بودن (نازا) عیب‌های اخلاقی و عیب‌های جسمانی؛ بنابراین، برای مرد حلال است تا زنش را طلاق دهد؛ در صورتی که از او خبر زنا شایع شده باشد، با وجود آن که از وی کدام زنايي ثابت نشده باشد؛ چنان که برایش حلال می‌گردد تا آن را طلاق دهد؛ در صورتی که بعد از ازدواج واضح شد که او قبل از ازدواج، دارای اخلاق زشت و ناپسند بوده است، هم‌چنان واجب است برای کسی که ده سال بعد از ازدواج با همسرش دارای فرزند نشده باشد، این که از وی جدا گردد و با دیگری ازدواج نماید؛ اما عیب‌های جسمانی که به سبب آن طلاق را برای مرد حلال می‌گرداند، عبارت‌اند از: ضعف بینایی، چپ‌چشمی، گوژپشت‌بودن، لنگ‌بودن؛ اما لکنت‌داشتن زبان طلاق را واجب نمی‌گرداند؛ چرا که می‌توان در آرامش با وی مدارا کرد. در اخیر باید گفت که عیوب اخلاقی‌بی که طلاق را جایز می‌گرداند، عبارت‌اند از: گستاخی و خیره‌سری، بی‌حیایی، بی‌شرمی، زیاده‌گویی و پُرحرفی، کثافت‌کاری و پرچرک‌بودن، خشن و بداخلاق‌بودن، زیاده‌خرجی، ناسازگاری، لجاجت‌داشتن، بلندپروازی‌نمودن، پرخوری، دل‌بسته‌گی شدید به خوراکی‌ها و رستوران‌ها و دوست‌داشتن فخرفروشی و شکوه و شوکت (عبدالمنعم، ۱۹۹۴ م: ۹۹).

زن حق درخواست طلاق را دارد؛ البته در صورتی که دلیلی بر این که موضوع را توجیه کند داشته باشد. در این صورت، بر مرد لازم می‌گردد تا خواسته‌ی وی را بپذیرد؛ برای محکمه‌های شرعی اجازه است تا در واقع شدن طلاق در جای‌گاه مرد قرار گیرند. شریعت یهود، مثال‌هایی را برای حالت‌هایی که طلب طلاق را برای زن توجیه می‌کند بیان داشته‌اند:

الف. کوتاهی کردن از طرف شوهر در واجبات شرعی وی: مانند اخلال در روابط جنسی و عدم باروری از طرف شوهر به این سبب که وی (نامرد یا نازا) باشد، و درخواست طلاق به سبب عدم فرزندآوردن درست نیست؛ مگر بعد از آن که ده‌سال بگذرد، در صورتی که زن باکره باشد، یا پنج‌سال

در صورتی که زن بیوه باشد، و مانند نارسایی در وجبیه انفاق، یا بد اخلاق بودن شوهر، یا معتاد بودن شوهر به زنا.

ب. ناممکن بودن ادامه زنده گی زناشویی: مانند دوست نداشتن زن، مرد را یا عکس آن (سرور، ۱۹۷۹ م: ۳۰۲-۳۰۴). این تحول روشن در قانون یهود در مورد زن، این که حق درخواست طلاق را برایش داده است، در نتیجه فتوای دیگری از طرف حاخام یهودی (جرشوم بن یهودا) بوده است؛ کسی که بیرون نمودن زن از خانه زناشویی را حرام قرار داده بود، مگر بعد از آن که قاضی فتوای طلاق آن را بدهد؛ یا زن و شوهر در مورد طلاق اتفاق نموده و راضی باشند (ظاظا، ۱۹۷۱ م: ۱۹۴). در این صورت طلاق، بدون رضایت زن و پذیرفتن آن از طرف وی واقع نمی شود (عرفان، ۱۹۹۷ م: ۱۳۵).

یهودی های ارتدوکس (سنت گرا) تمامی طلاق هایی را که از طرف حاخام ها صورت نگرفته باشد، و طلاق زن مطلقه را که بر اساس وثیقه طلاق شرعی و از طرف شوهرش، صورت گرفته باشد را باطل می دانند. هم چنان ازدواج مطلقه با دیگری از نو، زنا به حساب می آید؛ و نسل به دنیا آمده از وی، فرزندان زنا به حساب می آیند. در این صورت ازدواج برای شان جایز نیست؛ مگر آن که با افرادی همانند خود ازدواج نمایند؛ مطلقه می تواند بعد از سه ماه ازدواج نماید، و برایش جایز است که مجدداً به شوهرش بر گردد؛ البته به شرط آن که در مدت جدایی با کس دیگری غیر از شوهرش ازدواج ننموده باشد (عرفان، ۱۹۹۷ م: ۱۳۶). به هر حال در شریعت یهود بازگشت مجدد به کسی که به سبب زنا یا عقیم بودن جدا شده باشد، حرام است؛ هم چنان نزدیکی و یک جاشدن با مطلقه درست نیست، و برای مرد جایز نیست که در یک خانه و در زیر یک سقف یا در منزل با او زنده گی کند (عبدالمنعم، ۱۹۹۴ م: ۱۰۴-۱۰۵). شریعت یهود به صورت مطلق به کاهنان اجازه نمی دهد تا با زنان مطلقه ازدواج نمایند؛ هم چنان وقوع طلاق در دو حالت حرام می باشد: اول. ادعای مرد در صورتی که با همسرش هم بستری (دخول) نموده باشد و بگوید که همسرش باکره نیست، و سپس فساد ادعای وی ثابت گردد، پس بر وی لازم است تا او را در همسری خود نگه دارد؛ دوم. در صورتی که مردی به زور به دختر باکره بی تجاوز نموده باشد. در این صورت برایش جایز نیست که او را طلاق دهد؛ چرا که بکارت وی را از بین برده است (عرفان، ۱۹۹۷ م: ۱۳۶).

### ۳-۱-۳. بیوم در شریعت یهود

هدف از آن این است که زن بیوه یهودی در صورتی که فرزندی به دنیا نیآورده باشد، ضرور است تا به اجبار با برادر مجرد شوهرش ازدواج نماید؛ اگر فرزندی از وی به دنیا آورد، نام وی بالایش گذاشته نمی شود؛ بل که نام برادر مرده اش بالایش گذاشته شده و به وی نسبت داده می شود؛ اگر این برادر از

ازدواج با بیوهٔ برادرش خودداری نمود، در میان مردم تشهیر گردیده و از جامعهٔ اسرائیلی طرد می‌گردد. در شریعت یهود زنی که به عقد نکاح برادرشوهر مرده‌اش درآورده می‌شود به نام (بیّامة) می‌نامند، این حکم در سفر تثنیه (۲۵: ۵-۱۰) آمده است.

آن‌چه فعلاً در قانون احوال خانواده معمول می‌باشد، این است که: «زنی که شوهرش وفات نموده است و فرزندی به دنیا نیاورده باشد، و دارای برادر اعیانی یا اخیافی باشد، از نگاه شرعی همسرش به حساب می‌آید؛ در صورتی که این برادر زنده باشد، این زن برای دیگری حلال نیست؛ مگر در صورتی که برادر متوفا از زن برائت بطلبد» (ظاها، ۱۹۷۱م: ۱۹۵-۱۹۴). قرائین یهود بر این نظر می‌باشند که این تشریح از گذشته منسوخ شده و تا فعلاً نیز منسوخ می‌باشد (شلبی، ۱۹۷۳ م: ۲۹۹).

### ۳-۱-۴. میراث

اولین کسی که از متوفا میراث می‌برد، فرزند مذکر وی می‌باشد؛ در صورتی که فرزندان ذکور زیاد باشند، برای فرزند اول دو سهم برادرانش داده می‌شود. کدام تفاوتی در تقسیم میراث، میان فرزندان که براساس نکاح صحیح به دنیا آمده باشند یا نکاح نادرست، نیست؛ بنابراین، برای هر کدام نصیبش داده می‌شود؛ صرف نظر از این که از کدام نکاح به دنیا آمده باشد، و فرزند بزرگ‌تر به سبب این که از نکاح غیر شرعی به دنیا آمده است، از امتیازش محروم نمی‌گردد؛ اما دختران، در صورتی که به سن دوازده‌ساله‌گی نرسیده باشند، تا زمانی که به این سن برسند، حق نفقه و تربیت را دارند. بعد از آن کدام چیزی برای‌شان نمی‌باشد (همان، ۲۹۷-۲۹۸). از این موضوع روشن می‌گردد، که در شریعت یهود میراث مشخصی برای پدران، همسران، برادران، دختران، و نه هم برای غیر شان از نزدیکان، کدام ارثی در نظر گرفته نشده است؛ و این که کدام میراثی برای دختران، همسر، پدران و نه هم غیرشان از نزدیکان در صورتی که فرزند پسر بزرگ یا غیر آن وجود داشته باشد، نمی‌باشد (عبدالمنعم، ۱۹۹۴ م: ۱۰۶).

در صورتی که متوفا پسر نداشت، ارث وی از نواسهٔ پسری‌اش می‌باشد؛ اگر نواسهٔ پسری نداشت، میراث از آن دخترش می‌گردد؛ اگر دختری نداشت، میراث از آن فرزندان دخترش می‌باشد؛ در صورتی که نواسهٔ نداشت، پس برای نواده‌گان پسرانش می‌رسد؛ در صورتی که پسر باشند و اگر نواده‌گان پسرش پسر نبودند، میراث به نواده‌گان پسرش که دختر باشند می‌رسد و به همین گونه میراث تقسیم می‌گردد (همان: ۱۰۹).

اگر از متوفا کدام فرزند، نواسه و نسلی چه ذکور باشند یا اناث برجای نمانده بود، یا از نسل آنان کدام کسی، چه ذکور باشند یا اناث نمانده بود، میراثش به اصول وی می‌رسد؛ شایسته‌ترین اصول در میراث پدر است؛ بنابراین، تمامی آن‌چه که باقی می‌ماند از آن وی می‌گردد؛ اگر پدر نداشت، پس به

پدربزرگش می‌رسد و سپس به اصولش از طرف پدرش، و اگر اصول متوفا از طرف پدرش وجود نداشت، در این صورت میراث به درجات نزدیکان فرعی وی انتقال می‌یابد. اگر متوفا کدام وارثی از اصول یا فروع یا اطرافیان نداشت، سرمایه‌های وی به سابقه‌دارترین افرادی که مالش در اختیار آنان بوده است می‌رسد؛ در غیر آن صورت به حیث امانت برای سه سال به دست کسی که مال در اختیارش بوده است قرار می‌گیرد؛ اگر برای متوفا کدام وارث پیدا نشد، اموال وی به صورت دایمی از آن شخصی می‌گردد که مال در اختیارش بوده است (همان: ۱۱۰-۱۱۱).

در آن چه کدام شک و تردیدی وجود ندارد، این است که قوم‌گرایی و نژادپرستی در قوانین شرعی یهود، که مخصوص فرزند بزرگ است وجود دارد؛ بنابراین، پسر بزرگی که از کنیز یا بیگانه باشد، نسبت به پسر بزرگی که از زن اسرائیلی است در میراث شریک نمی‌گردد. هدف از این قانون، کنار گذاشتن حق عرب‌ها و پدربزرگ شان اسماعیل<sup>(ع)</sup> در نسب و میراث، و پسر بزرگ بودن او از طرف ابراهیم<sup>(ع)</sup> می‌باشد؛ چرا که اسماعیل قبل از آن که اسحاق به دنیا بیاید، به دنیا آمده بود؛ بنابراین، وی اولین فرزند ابراهیم<sup>(ع)</sup> است؛ اما وی از هاجر (کنیز مصری) به دنیا آمده بود. شریعت یهودی اثبات فرزند بزرگ یا اولین فرزند ابراهیم<sup>(ع)</sup> را به فرزند کوچک وی (اسحاق) نظر می‌دهد؛ اگرچه ولادت وی دیرتر بوده است؛ چرا که وی فرزند همسری است که از ویژه‌گی آن عبری بودن وی می‌باشد (ظاها، ۱۹۷۱ م: ۱۹۶).

#### ۴. یهودی کیست؟

از جمله سخت‌ترین مشکلات بغرنجی که یهودی‌ها در عصر حاضر با آن روبه‌رو می‌باشند و دولت اسرائیل از آن در رنج است، داستان تعیین و تشخیص هویت یهودی و شناخت این که چه کسی یهودی است، می‌باشد. این مشکل قبل از پیدایش فرقه اصلاح‌گران، وسیله اختلاف و جدایی نبود. قبل از آن یهودیان بر محور هویت یهودی این که شخص فقط از مادر یهودی به دنیا آمده باشد محصور بودند، به این موضوع ارزش قائل می‌شدند، که تمرکز یهودیت در اصل و به صورت مطلق از طرف مادر است. بعد از آن بود که یهودیت در طول قرون گذشته دینی بود که به یک جنس معین اختصاص می‌یافت (عرفان، ۱۹۹۷ م: ۱۲۳-۱۲۸).

گرایش حاکم در میان یهودیان فرقه ارتدوکس (سنت‌گرایان) منحصر ساختن یهودیت در نسب می‌باشد. از این جاست، نوزادی که از مادر یهودی به دنیا می‌آید، یهودی می‌باشد؛ نه نوزادی که مادر غیر یهودی دارد. این دیدگاه براساس عمل به احکام تلمود است. در متن تلمود چنین آمده است: «فرزند تو که از زن یهودی است، فرزند توست؛ اما فرزندی که از زن مشرک (غیر یهودی) به دنیا آمده باشد، فرزند تو نیست». این اصل را عزرا (عزیر) بعد از اسارت بابلی ایجاد کرد. او و نحیمیا بر

واجب بودن محافظت از پاکی نسب و نژاد یهود، از افراط کار گرفتند. این به جهت جلوگیری از خطرهای خویشاوندی با بیگانه‌گان، مخالفان، نامحرمان و دشمنان یهود صورت گرفت، و بر یهودیانی که با زن غیر یهودی ازدواج نموده بودند، حکم دادند تا از یکدیگر جدا شده و آنان را طلاق دهند؛ تا آن که یهود از پلیدی‌های ملت‌های دیگر جدا و پاک گردد. براین اساس، طفل غیر شرعی که از زن یهودی باشد و آن زن از روی اکراه، توسط مرد بیگانه‌ی مورد تجاوز قرار گرفته باشد، یهودی به حساب می‌آید؛ اما اگر از پدر یهودی و مادر غیر یهودی به دنیا آمده باشد، یهودی محسوب نمی‌گردد؛ این حکم شرعی مورد اعتماد یهودیان ارتدوکس (سنت‌گرا) می‌باشد؛ اما فرقه اصلاح‌گرا، طفلی را که از پدر یا مادر یهودی به دنیا آمده باشد، یهودی به حساب می‌آورند؛ بدون آن که نیاز به مراسم پذیرفتن یهودیتش باشد؛ چیزی که ارتدوکس‌ها آن را فرض می‌دانند.

قاعده عمومی نزد ارتدوکس‌ها واجب بودن یهودی‌ساختن امثال این گروه‌ها می‌باشد. کسانی که نسب شان از اسرائیل بریده شده است؛ براین اساس، اجرای مراسمی نسبت به نسب‌بریده‌ها به اسرائیل و کسانی که یهودی نیستند و به یهودیت داخل می‌شوند، واجب و ضرور است؛ این مراسم عبارت است از تشریفات مذهبی، آداب، رسوم و شرایطی خاصی که این‌گونه آغاز می‌گردد (همان: ۱۲۷-۱۲۸):

الف. غوطه‌دادن این افراد در آب حوض مقدس، حوضی که آب‌های آن از باران جمع شده باشد؛ البته به صورت برهنه، ختنه‌شده‌های پیش از آنان اقدام به این کار می‌کنند (آنان را غوطه می‌دهند).

ب. این که این افراد، یهودی بودن خود را در مجلس دینی اعلان بدارند؛ البته با حضور سه‌تن از ربانی‌هایی که معمولاً مجلس شرعی را تشکیل می‌دهند.

ج. این که اعتراف به پذیرش یهودی‌بودنش مدتی را در بر گیرد، در این مدت است، شخصی که میل به یهودی شدن دارد، تحت مراقبت شدید قرار می‌گیرد تا انگیزه، میل و رغبت وی در داخل شدن به یهودیت مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد، که آیا اسباب و انگیزه‌های مادی باعث این کار شده است یا میل در به دست آوردن جایگاه اجتماعی، یا به سبب ترس؟ در طول این مدت اصول یهودیت و آنچه از الزامات و شیوه‌های رفتاری بر او ضرور است به وی تعلیم و تلقین می‌شود؛ فرصت تحقیق و بررسی این امور به نزد ارتدوکس‌های یهودی چهار الی پنج‌سال را در بر می‌گیرد.

اما پی‌روان مذهب اصلاحی یهود، همه این مراسم را کنار گذاشته‌اند؛ بنابراین، در مذهب ایشان، هر شخصی که میل به یهودی شدن را داشته باشد، به مجرد خواست و اراده وی، بدون جبر و اکراه، در صورتی که عاقل و بالغ باشد، یهودی می‌گردد؛ بدون آن که نیازی به عملیه یهودی شدن و شرایط آن را داشته باشد. این را باید یادآور شد، کسانی که این‌گونه یهودی می‌گردند از دیدگاه یهودی‌های

ارتدوکس یهودی به حساب نمی‌آیند؛ مگر آن که یهودی شدنشان را، بر وفق شرایط مذهب آنان که قبلاً بیان گردید اعاده نمایند.

طبیعی است که بر اثر این اختلافات، قضایای متنوع شرعی به وجود می‌آید؛ بنابراین، پی‌روان دو مذهب محافظه‌کار و ارتدوکس (سنت‌گرا) اجازه ازدواج، مانند کسانی که یهودی شده‌اند را نمی‌دهند؛ بل که نسلی که در نتیجه چنین ازدواجی به وجود می‌آید را، فرزندان زنا به حساب می‌آورند. مورخان بر این باور می‌باشند که هم‌چون اختلافات و چنددسته‌گی اگر میان اصلاح‌گران، ارتدوکس‌ها و محافظه‌کاران یهود ادامه یابد، به صورت حتمی یهودیت را از درون به سه دین مستقل تقسیم خواهد کرد، که هیچ چیز یا کس نخواهد توانست که آنان را یک‌جا و متحد سازد؛ هم‌چون اختلافاتی باعث بروز بحران‌های سیاسی در حکومت‌های اسرائیلی، که جماعت‌های تندرو و افراطی با جماعت‌هایی که وابسته به اصلاح‌گران می‌باشند، گردیده است.

## ۵. گناه و توبه

در اندیشه یهود موارد ارتکاب گناه زیاد است؛ بنابراین، در هر شهوتی گناه نهفته است. پس گناه، گناه‌کار را لگدمال می‌سازد. حیض (عادت ماهانه زنان) و زایمان، گناهی است که زن را زیرپای خود لگدمال می‌سازد؛ بنابراین، پاک‌کننده‌یی را می‌طلبد که دارای مراسم، عادت‌ها، قربانی‌هایی است که باید با ادای نماز توسط کاهنان صورت گیرد؛ هدایا و قربانی‌ها وسیله‌یی است جهت بخشش گناهان؛ به شرط آن که بعد از اعتراف کامل به تمامی گناهانی باشد که انسان مرتکب آن شده است، پیشکش گردد (شلیبی، ۱۹۷۳ م: ۲۹۵).

گناه، اندیشه اساسی در دین یهود می‌باشد. هم‌چنان توبه از گناه مشغولیت و گرفتاری همیشگی در قوانین یهود است. یهودی‌ها زیادبودن گناهان را این‌گونه توجیه می‌کنند که طبیعت بشر ضعیف است، و رفتارها و روش‌های زنده‌گی بغرنج و پیچیده می‌باشد؛ بنابراین، هیچ راه فراری از انجام گناه وجود ندارد (دورانت، ۱۹۹۶ م: ۱ / ۳۴۵). پس هنگامی که دیده می‌شود، در آیین یهود، در هر شهوتی از شهوت‌ها گناهی نهفته است، تقدیم هدایا و قربانی‌ها وسیله‌یی است جهت بخشش گناهان. بسیار کم پیدا می‌شود که گناهی باشد و امکان بخشش آن به این وسیله میسر نگردد.

براین اساس، می‌توان گفت که جامعه یهودی، جامعه‌یی است مملو از گناهان، هم‌زمان با این اندیشه، جامعه‌یی بخشش و مغفرت نیز می‌باشد؛ حتا دیده می‌شود که تاجران هنوز هم کم‌فروشی نموده و در ترازو خیانت می‌کنند، سپس کوشش می‌کنند تا جهت بخشش گناهان‌شان قربانی نموده و نماز می‌خوانند (شلیبی، ۱۹۷۳ م: ۲۹۵).

تقدیم و پیشکش قربانی‌ها نظام اساسی در عبادت یهودیان است. کسانی که در روزگاران اجداد و گذشته‌گان خود قربانی‌هایی را برای الله<sup>(ع)</sup> پیشکش می‌کردند (سرپرستان و بزرگان خانواده‌ها) بودند که از طرف خود و خانواده‌شان این کار را انجام می‌دادند، تا آن که موسی<sup>(ع)</sup> ظهور کرد. او بود که نظام دقیق و تفصیلی را برای تقدیم قربانی‌ها ترسیم نمود، و پیشکش نمودن آن را مخصوص کاهنان قرار داد، که لاویان در این قسمت آنان را کمک و یاری می‌رساندند (شنوده، ۱۹۷۴ م: ۱۸۵). بر این اساس هیچ‌کس غیر از کاهنان نمی‌توانست، قربانی‌ها را به روش درست تقدیم بدارد، یا آن که مراسم مذهبی یا اسرار دینی را به صورتی تفسیر نماید که از خطا و اشتباه محفوظ باشد (دورانت، ۱۹۹۶ م: ۱/۳۴۶).

یهودی‌ها قربانی‌هایی را جهت اعتراف به گناهان‌شان، به پیش‌گاه الله<sup>(ع)</sup> تقدیم می‌دارند، یا هم جهت بخشش از گناهان، یا توبه نمودن از ارتکاب آن‌ها، یا شکرگزاری از الله<sup>(ع)</sup> یا قرار گرفتن‌شان به خدمت پروردگار. قربانی‌هایی انجام می‌دهند. این قربانی‌ها از حیوانات مأنوس، که شریعت یهود حکم به طهارت آن داده است، به پیش‌گاه پروردگار تقدیم می‌گردد. پیشکش‌کننده قربانی دستش را بر سر قربانی گذاشته و به گناه یا گناهانش اعتراف می‌کند. آن‌گاه حیوان را قربانی می‌کند (شنوده، ۱۹۷۴ م: ۱۸۵-۱۸۶). سیفرلاویان این عمل را این‌گونه روایت نموده است: «و دستش را بر سر قربانی که آن را آماده سوختاندن برای قربانی نموده‌اند، می‌گذارد. آن‌گاه رضایت وی را جهت بخشش گناهان می‌خواهد» (اسفار پنج‌گانه تورات، سیفرلاویان: ۱/۵).

در این مورد انواع زیادی از قربانی‌ها وجود دارد، که یهودیان از حیوانات مختلف پیشکش می‌دارند. از جمله آن می‌توان به این نوع قربانی‌ها اشاره کرد (شنوده، ۱۹۷۴ م: ۱۸۸-۱۹۲):  
الف. قربانی‌هایی که برای عبادت الله<sup>(ع)</sup> آن را می‌سوزانند (محرقات): هر صبح و شام جهت بخشش گناهان، آن‌ها را تقدیم می‌دارند و این قربانی همیشه‌گی می‌باشد؛ چنان‌که در سیفرخروج آماده است: «این چیزی است که بر قربان‌گاه تقدیم می‌شود. دو گوسفند هم‌سن و سال هر روز، گوسفند اول صبح‌گاه تقدیم می‌شود و گوسفند دوم در شام‌گاه. این قربانی به صورت همیشه‌گی در نسل‌های شماست» (اسفار پنج‌گانه تورات، سیفرخروج: ۲۹/۳۸-۴۲).

ب. قربانی‌های سلامتی: آن‌ها را جهت طلب رضای الله<sup>(ع)</sup> تقدیم می‌دارند، یا تعبیری است در مقابل شکرگزاری از الله<sup>(ع)</sup>.

ج. قربانی‌های خطاها یا لغزش‌ها: جهت بخشش گناهان‌شان، که مرتکب می‌شدند، قربانی پیشکش می‌کردند؛ برای کسانی که این قربانی را پیشکش می‌کردند جایز نبود تا از این قربانی‌ها کدام چیزی بخورند. این قربانی از ناحیه انجام مراسم نسبت به دیگر قربانی‌ها تفاوت دارد، و آن این است که خونس را بر ستون‌های خانه خدا و بر زاویه‌های چهارگانه قربان‌گاه می‌پاشانند. سوختاندن



جسد بیرون از جای گناه، زمانی می‌باشد که سبب تقدیم قربانی، قرار گرفتن گروهی از یهود در گناه باشد (اسفار پنج گانه تورات، سفر لویان: ۱/۴-۱۲).

د. قربانی‌های گناه: بیش‌تر نسبت به گناهان فردی که سهواً اتفاق می‌افتد تقدیم می‌گردد. این قربانی‌ها بیش‌تر از گوسفندان کوچ می‌باشد. شریعت یهود به این جهت بر تقدیم قربانی‌هایی که پیش‌تر یادآور شدیم با انواع مختلفی که دارد، حکم داده است، تا افراد هم‌واره گناهان‌شان را به یادآورند و دوباره آن را تکرار نمایند، و وسیله‌ی باشد جهت بخشش از گناهان و کسب رضایت مقام قدسی الله (ع) که گناه را نمی‌پذیرد؛ اما یهود بر خلاف این امر، این موضوع را وسیله‌ی قرار داده است جهت انجام گناه؛ درحالی‌که با قربانی‌ها می‌توانند از پروردگار بخشش و آمرزش بخواهند و از قصاص دوری کنند، که گناه به همراه دارد؛ اما آنان فقط از ناحیه شکلیات به این مراسم مذهبی نگاه می‌کنند و بر این اعتقاد و باورند، که با انجام این امور به حکمت‌هایی که در ماورای آن نهفته است دست می‌یابند، از این جاست که نسبت به تمامی واجبات روحی، ادبی و انسانی، که اساس دین‌شان می‌باشد بی‌تفاوت می‌باشند (شنوده، ۱۹۷۴ م: ۱۸۵-۱۸۶).

اما علمای یهود، که یهودیان آن‌ها را به صورت شکلی انجام می‌دهند، بهره‌کشی نموده و سوءاستفاده می‌نمایند و نظام جدید و عجیبی را به وجود آورده‌اند، که دلالت بر حيله و نیرنگ دارد، که بر متون مقدس خود روا می‌دارند؛ بنابراین، ایشان اگرچه به ظاهر متن بسنده نموده‌اند، اما با روحیه و اهداف آن مخالفت دارند. این نظام که با حيله و نیرنگ همراه می‌باشد به نام (نظام بخشش‌های شرعی) شناخته می‌شود. این بخشش‌ها در برگزیده بیش‌ترین احکامی است که به قصاص و مجازات تعلق دارد (عبدالمنعم، ۱۹۹۴ م: ۱۶).

کاهنان یهود گناه و بخشش را به صورت خطرناکی مورد سوءاستفاده خویش قرار داده‌اند. در نتیجه کاهنان یهود خودشان واسطه را میان مردم و الله (ع) قرار داده‌اند؛ بنابراین، هیچ توبه و قربانی قبول نمی‌شود، مگر آن‌که کاهن آن را برکت دهد؛ چرا که کلید آسمان به دستان کاهن می‌باشد (شلبی، ۱۹۷۳ م: ۲۰۷). حتا حیض (عادت ماهانه) و ولادت زنان، نیز به نزد یهود گناه محسوب می‌شود و زن را پلید می‌سازد؛ در نتیجه باید ضمن مراسم و عادت‌های خاص، توسط قربانی و نماز که به وسیله کاهنان صورت می‌گیرد، پاک گردد (دورانت، ۱۹۹۶ م: ۳۴۶/۲).

## ۶. مناقشه

بزرگ‌ترین و اولین منبع دینی در اسلام، قرآن کریم و بعد از آن سنت نبوی می‌باشد. با مراجعه به این دو مرجع، درمی‌یابیم که هم‌واره به نقد صفات زشت یهود در طول تاریخ، از زمان پیدایش‌شان در

تعامل با اطرافیان پرداخته است و بیان شده است که: این قوم سر سازگاری با هیچ طرفی نداشته و همواره با دیگران در ستیز در آمده است.

این امر انسان را وا می‌دارد تا با ویژه‌گی‌ها و خصایص این قوم بیش‌تر پی ببرد؛ چرا که نحوه تعامل با ایشان را به‌خوبی بداند تا بدین ترتیب خود را از مکر و حیلۀ شان در امان نگه‌دارد. بعد از مراجعه به منابع دینی یهود، کتاب‌هایی که در مورد این دین تألیف شده است، به‌خوبی درمی‌یابیم که این قوم چنان که در قرآن کریم و منابع دیگر اسلامی بیان شده است، حیثیت دینی این دین را از آن برداشته و به آن حیثیت قومی داده‌اند.

از آن‌جا که این دین در دایره قومی محض قرار گرفته است، تمامی فکر و اندیشه و دیدگاه‌های پی‌روان آن نیز در همین محور و اصل می‌چرخد و حتا منابع و سرچشمه‌های دینی خود را نیز بر همین اساس عیار ساخته‌اند؛ از همین‌رو است که در این آیین دیدگاه‌های شاذ و منحصربه‌فردی دیده می‌شود، که در هیچ آیین و اندیشه دیگری وجود ندارد؛ از جمله، نحوه نگرش این قوم به غیر یهودی، زنان، جامعه بشری به‌صورت مجموع و سایر مخلوقات است.

روی این اساس است که دیده می‌شود این قوم در دایره تنگ قومی قرار گرفته و هرگز نتوانسته خود را در جوامع دیگر بشری مدغم سازد با همان عرف، عادات و عنعنات ویژه خود شناخته می‌شود. تاریخ یهود همواره تاریخی تیره‌وتاری بوده است و این قوم با اندیشه قوم‌گرایی با مشکلات حاد و بغرنج روبه‌رو گردیده است، جنگ‌ها، ویرانی‌ها، آواره‌گی‌ها، اسارت‌ها و ... را پشت سر گذرانده است. همین مشکلات و سختی‌هایی که یهود با آن مواجه گردیده است، باعث آن گردیده که بعضی مزایای نیز به این قوم به همراه داشته باشد، از جمله می‌توان به این امور اشاره کرد:

الف. نیل به اهداف طولانی‌مدت در تأسیس دولت دینی یهود در فلسطین؛  
ب. ظهور علما، اندیش‌مندان، مخترعان و کسانی که جوایز بزرگ بین‌المللی را از آن خود ساخته‌اند؛ چنان که ۲۰٪ برنده‌گان جوایز (۱۷۰) نفر یهودی بوده‌اند؛  
ج. یهودیان بر شاه‌رگ‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ... حاکمیت یافته‌اند؛  
د. با جعل قضیه هولوکاست (کوره‌های آدم‌سوزی) مظلوم‌نمایی نموده و توجهات جهانی را به‌طرف خود معطوف داشته‌اند؛

ذ. باتوجه به این قضیه دست به هر جنایتی زده و هرگز مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند؛  
ر. با استفاده از پروتوکول‌هایی که علمای شان نوشته‌اند بر هر فرد جداگانه و بر جهان به‌صورت کل، به‌صورت غیرمستقیم حاکمیت یافته، طرح‌ها و پلان‌هایی که بر محور این پروتوکول‌ها قرار گرفته است پیاده ساخته و اجرا می‌دارند.

**۷. نتیجه گیری**

گرایش به دین داری از آغاز زنده گی بشر در روی زمین همواره در مسیر زنده گی انسان با او بوده و به صورت همیشه فکر و اندیشه او را نسبت به معبود به خود مشغول داشته، همه عبادت ها جنبه توقیفی دارند، یکی از عبادت ها، توجه به امور خانه و خانواده می باشد، که همه ادیان بدان توجه داشته اند، آیین یهود به این موضوع نسبت به ادیان دیگر توجه زیاد مبذول داشته است.

دیدگاه یهود به انسان و انسانیت، از زاویه نژاد و قومیت می باشد، بر این اساس به موضوع احوال شخصی و شناخت دقیق یهود و جداسازی آنان از غیر شان، نیاز بود تا به این امر به دقت هرچه پیش تر توجه نمایند. بخش های بزرگی از کتاب مقدس یهود (تورات) و کتاب فقهی آنان (تلمود) به موضوع قومیت و شناخت نژاد یهود اختصاص یافته است. یهودیان بر اساس آن که در دوره های مختلف تاریخی با شکنجه، آزار، اذیت، اسارت و کشتار روبه رو شدند، نسبت به همه اقوام دیگر عقده مند شده و با آنان به صورت کلی قطع علاقه و ارتباط نموده اند و به این عمل خود وجهه دینی بخشیده و روایات دروغین ساخته اند، که نمونه آن کتاب تلمود و دیدگاه های نژادپرستانه آنان می باشد.

بر اساس فکر و اندیشه قوم گرایی یهودیان، این آیین در انحصار یک قوم قرار گرفته است، منحصر به خودشان می باشد؛ از آن جا که قوم گرایی در یهود عمیق بوده و ادیان دیگر فراگیر می باشند، این ادیان توانسته اند که پیروان بیش تری نسبت به یهود داشته باشند. یهودیان جهت گره گشایی عقده های شان، اقدام به توطئه بر ضد بشریت نموده و با برنامه های بشرستیزانه خود همواره در صدد جنگ افروزی بوده اند، تا بدین وسیله از نسل بشر بکاهند. پروتوکول های یهود که توسط حکمای صهیون طرح ریزی و نگاشته شده است، هدفش تخریب و فروپاشی خانواده ها می باشد، تا بدین وسیله بتوانند از جمعیت بشر بکاهند. یهود با برنامه هایی که در کتاب تلمود و پروتوکول های شان طرح نموده اند، در حقیقت به بعضی از اهداف در عصر حاضر دست یافته و یا در رسیدن به آن نزدیک شده اند.

**۸. پیش نهادها**

پیش نهاد می گردد تا هریک از ادیان زنده جهان به خصوص ادیان آسمانی توسط استادان و پژوهشگران علم تاریخ مورد مطالعه دقیق قرار گیرد تا آشنایی بیش تری با هر کدام از این ادیان صورت گیرد.

بیشترین موضوعاتی که مطالعه آن در ادیان مهم است، جنبه‌های عبادی و عقیدتی احوال شخصی آن‌ها می‌باشد؛ چرا که از این طریق است که به اساس فکری و عقیدتی ادیان می‌توان بیش‌تر آشنا گردید؛ بنابراین، تمرکز تحقیق و پژوهش در این قسمت بیش‌تر باید صورت گیرد. از آن‌جا که هر رشته و موضوعی، منابع تخصصی خود را دارا می‌باشد، ضرور است تا در خصوص هم‌چون موضوعاتی به منابع، مراجع و مصادر اصلی آن مراجعه شود و نیاز است تا دانش‌گاه‌ها جهت تهیه و فراهم‌ساختن منابع علمی-پژوهشی در این علوم مختلف تلاش و کوشش جدی داشته باشند. بر استادان دانش‌گاه‌ها، کسانی که در این رشته تخصص و مطالعه دارند، ضرور است تا تحقیقات و پژوهش‌های علمی بیش‌تری در این خصوص انجام دهند، تا بل که در این رشته به غنای علمی دست یابیم و آثار بیش‌تری در این زمینه توسط این پژوهش‌گران به کتابخانه‌های علمی، تخصصی و پژوهشی افزون گردد. مسؤولیت بیش‌تر در این خصوص متوجه دانش‌کده‌های شرعیات دانش‌گاه‌ها و استادان این دانش‌کده‌ها می‌باشد، تا در این رشته بیش‌تر توجه نموده و آثار بیش‌تری از خود برجای گذارند.

## ORCID

Naseer Ahmad Ayubi



<https://orcid.org/0009-0003-9525-159X>

## سرچشمه‌ها

۱. **اسفارینج گانه تورات**. (۱۳۶۴ هـ ش). مترجم: سیدابوالفضل ساقی. تهران: اندیش کده اریحا.
۲. خطیب، انور. (۱۹۶۴ م). **الأحوال الشخصية خصائص الشخص الطبيعي**. بیروت: منشورات دار مکتبة الحیاة.
۳. خلف، عبدالسلام هاشم. (۱۹۹۸ م). **الصيام فی التاريخ**. قاهره: المجلس الأعلى للشؤون الاسلامیة.
۴. دورانت، ویل. (۱۹۸۶ م). **قصة الحضارة**. مترجم: محمد بدران. لجنة التألیف و الترجمة والنشر.
۵. زحیلی، وهبه. (۱۹۹۲ م). **الفقه الإسلامی وأدلته**. دمشق: دار الفكر المعاصر.
۶. سرور، محمد شکرى. (۱۹۷۹ م). **نظام الزواج فی الشرائع اليهودیة والمسیحیة**. دمشق: دارالفکرالعربی.
۷. شلبی، احمد، رؤوف. (۱۹۷۳ م). **مقارنة الأديان (اليهودية)**. قاهره، مصر: مکتبة النهضة المصریة.

٨. شلبي، احمد، رؤوف. (١٩٨٥ م). **يا أهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء**. قاهرة، مصر: دارالبشير.
٩. شنودة، زكي. (١٩٧٥ م). **المسيح، شخصيته وشريعته و طبيعته**. قاهرة، مصر: مطبعة العالم العربي.
١٠. صاوي، محمد احمد. (١٩٤٦ م). **موجز في القانون الدولي الخاص المصري**. قاهرة، مصر: بي.جا.
١١. ظاظا، حسن. (١٩٧١ م). **الفكر الديني الاسرائيلي - اطواره و مذاهبه**. اسكندرية، مصر: معهدالبحوث و الدراسات العربية.
١٢. ظبياني، محمود؛ عمرو، عبدالفتاح. (١٩٩٠ م). **القضاء والإثبات الشرعي في الفقه الإسلامي والقانون اليمنى**. صنعاء: دار الإيمان.
١٣. عرفان، فتاح، عبدالحميد. (١٩٩٧ م). **اليهودية**. عمان، اردن: دارعمار.
١٤. عمرو، عبدالفتاح. (١٩٩٨ م). **السياسة الشرعية في الأحوال الشخصية**. قاهرة، مصر: دارالنفاثس.
١٥. عبدالمنعم، فواد. (١٩٩٤ م). **ابحاث في الشرائع اليهوديةوالمسيحية**. دمشق: دار الفكرالعربي.
١٦. فيروزآبادي، محمدبن يعقوب. (١٤١٥ ق). **القاموس المحيط**. بيروت، لبنان: دارالكتب العلمية.
١٧. كشور، محمد. (١٩٩٩ م). **الوسيط في قانون الأحوال الشخصية**. بيروت، لبنان. بي.جا.

## References

1. The Pentateuch of the Torah. (1364 AH). Translator: Sayyedaboulfazl Saqi. Tehran: Jericho think tank. (in Persian)
2. Khatib, Anwar. (1964). Personal characteristics are the characteristics of a natural person. Beirut: Al-Hayat Library Publications. (in Arabic)
3. Khalaf, Abdul Salam Hashem. (1998). Fasting in history. Cairo: Majlis Al-Ali for Islamic Affairs. (in Arabic)
4. Durant, Will. (1986). The story of civilization Translator: Mohammad Badran. Authoring, Translation and Publishing Committee. (in Arabic)
5. Zaheli, Wahbe. (1992 AD). Islamic jurisprudence and jurisprudence. Damascus: Dar al-Fakr al-Mawdeen. (in Arabic)
6. Sarwar, Mohammad Shukri. (1979). The marriage system in Jewish and Christian laws. Damascus: Dar al-Fikr al-Arabi. (in Arabic)
7. Shelbi, Ahmed, Raouf. (1973). Comparison of religions (Judaism). Cairo, Egypt: Al-Nahda Al-Masriyya School. (in Arabic)
8. Shelbi, Ahmed, Raouf. (1985). O People of the Book, exalted be the word. Cairo, Egypt: Dar al-Bashir. (in Arabic)
9. Shenouda, Zaki. (1975). Al-Masih is his personality, law and nature. Cairo, Egypt: Al-Alam Al-Arabi Press. (in Arabic)

10. Sawi, Mohammad Ahmad. (1946). A summary of Egyptian international law. Cairo, Egypt. (in Arabic)
  11. Zaza, Hassan. (1971). Al-Fikr al-Dini al-Israili - Atwarah and Madhabah. Alexandria, Egypt: Institute of Arabic Studies and Studies. (in Arabic)
  12. Zabiani, Mahmoud; Amr, Abdul Fattah. (1990 AD). Judiciary and legal proof in Islamic jurisprudence and Yemeni law. Sana'a Believer. (in Arabic)
  13. Irfan, Fattah, Abdul Hamid. (1997). Judaism Amman, Jordan: Dar Emar. (in Arabic)
  14. Amr, Abdul Fattah. (1998). Shari'a policy in personal situations. Cairo, Egypt: Dar al-Nafis. (in Arabic)
  15. Abdul Manim, Fawad. (1994). Studies in Jewish and Christian Laws. Damascus: Dar al-Fakral Arabi. (in Arabic)
  16. Firozabadi, Mohammad bin Yaqub. (1415 AH). Encyclopaedia of the environment. Beirut, Lebanon: Dar al-Kitab al-Alamiya. (in Arabic)
  17. Kashbour, Mohammad. (1999). Mediator in personal status law. Beirut, Lebanon. (in Arabic)
- 
-